

میدون و سوفیا

چرا همه شاخ شدند؟



پوریا عالمی

● سوفیا... عشق من... این چه وضعی است؟ دیدم بابای تو جدیدا شاخ شده. الان همه شاخ شده‌اند. قدیم شاخ می‌شدند و شاخ‌وشانه می‌کشیدند؛ مثل شعبان بی‌مخ. بعدا شاخ شدند و البوم بیرون دادند؛ مثل تتلو و بقایی و احمدی‌نژاد و اخراجی‌ها. الان اما یک‌طور دیگر شاخ می‌شوند؛ مثل بابای تو. حالا همه شاخ بشوند؛ ما که بخیل نیستیم. ولی قصه اینجاست که طرف با انتشار عکس پشت‌بازو و موهای سینه‌اش شاخ شده، قبلا هم عکس با شلوارک منتشر کرده، قبل از آن‌هم توی صداوسیما مجری بوده، الان شاخ شده و تحلیل سیاسی می‌دهد یا آن یکی با انتشار تصاویری از لاک شست پاش، الان دارد برای همه تعیین‌تکلیف می‌کند. یا یکی دیگر اوج هنرش این است که دایسمش کند، جدیدا اعلام استقلال کرده و می‌گوید همه باید به او ایمان بیاورند.

دوران عجیبی است. درواقع قبلا می‌رفتند در دانشگاه و کتابخانه به ایده می‌رسیدند، الان ملت توی لاون، در لحظه‌ت می‌دهند و توی دایرکت آنتی‌تارانه می‌کنند.

می‌بینی سوفیا؟ من دارم رنج می‌برم؛ هم از شاخ‌ها، هم از اینکه چرا من شاخ نیستم! درواقع طوری شده که اندیشمندان می‌آیند توئیتر و اینستاگرام مقاله منتشر می‌کنند، می‌بینند خریدار ندارد. بعد نگاه می‌کنند به شاخ‌ها که ۱۰ لایک در ثانیه می‌خورند؛ خب اندیشمندان ما افسرده می‌شوند و کم‌کم رفتارشان رفتار شاخی می‌شود؛ مثلا دکتر فلانی جدیدا نظریات فلسفی و تحلیلی اجتماعی‌اش را روی عکس‌هایی از غروب منتشر می‌کند یا پروفسور فلانی رفته باشگاه، پشت تردمیل، توی آینه از خودش عکس گرفته و استوری کرده و روش نوشته: «در حال اندیشیدن به فلسفه هستی».

سوفیا... سوفیا... می‌دانی چرا دیگر اندیشه کسی شاخ‌وبرگ نمی‌گیرد و همه از میان‌مایگی رسیده‌ایم به فورک‌مایگی؟ چون الان شاخ زیاد شده و شاخ‌ها با هم شاخ‌توشاخ می‌شوند که فالوئر هم را بدزدند و خلاص.

۶ درجه

اگر جرئت داری شکایت کن!

● مارک رابرتز، نامزد انتخابات کنگره آمریکا از ایالت اورگان، بانوی اول فعلی آمریکا را با توهین‌آمیزترین الفاظ خطاب قرار داد و در مورد خود دونالد ترامپ از کلمه‌ای بسیار توهین‌آمیز تقریبا معادل «احمق» استفاده کرد و در نهایت از او دعوت کرد علیه خودش شکایت حقوقی کند تا حشش را کف دستش بگذارد! این نامزد مستقل انتخابات کنگره از ناحیه ۲ اورگان در یکی از توییت‌های خود از کاربران خواسته است اگر اطلاعاتی در مورد رقم دستمزد ملانیا ترامپ برای کارهای غیراخلاقی دارند، بنویسند و در توییت‌های دیگری هم عبارات توهین‌آمیزی در مورد دونالد ترامپ به کار برده است. به نوشته رسانه‌های آمریکایی و بریتانیایی، کاربران طرفدار ترامپ هم بی‌کار نشسته‌اند و از توئیتر و شبکه‌های اجتماعی دیگر خواستار اخراج مارک رابرتز شده‌اند. آقای رابرتز قبلا راننده کامیون بوده است و اکنون در امور سرمایه‌گذاری مالی فعالیت می‌کند. کوین مک‌کارتی، رهبر اکثریت جمهوری‌خواه کنگره، در میان افرادی بود که به جک دورسی، مدیرعامل توئیتر، نامه نوشت و خواستار ممنوعیت فعالیت مارک رابرتز در این پلتفرم شد. رابرتز در این دوره از انتخابات کنگره در ماه نوامبر (آبان) با جمی مک‌لنود- اسکینر از حزب دموکرات و گرگ والدن از حزب جمهوری‌خواه رقابت می‌کند.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۷ • ۱۹ ذی‌القمده ۱۴۳۹ • ۲ آگوست ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۲۱۰ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۸ • اذان صبح فردا ۴:۳۷ • طلوع آفتاب ۶:۱۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد

رمالان فضای مجازی دستگیر می شوند



دور دنیا

مارکل علیه مارکل

نبودم او هیچ‌کس نبود. من بودم که باعث شدم او امروز دوشس باشد. هرچه مکان هست، من بودم که ساختم».

تامس مارکل از پرنسس دایانا، عروس سابق خانواده سلطنتی که در انگلستان بسیار محبوب بود و در یک تصادف اتومبیل کشته شد، یاد کرد و گفت اگر دخترش شخصیتی مانند دایانا داشت، چنین رفتاری با او نمی‌کرد. «خانواده سلطنتی مکان را مجبور کرده‌اند که با پدرش همان رفتاری را داشته باشد که اگر مادر هری (دایانا) بود، هرگز قبول نمی‌کرد. دایانا چنین چیزی را تحمل نمی‌کرد». او همچنین گفت که احتمالا در آینده هرگز نخواهد توانست نوه‌اش را ببیند، چون امکان تماس با دختر و دامادش را ندارد. «چیزی که غم‌انگیز است اینکه مکان و هری سال آینده بچه‌دار می‌شوند و من پدربزرگ می‌شوم و اگر ما نتوانیم با هم صحبت کنیم، من نخواهم توانست نوه‌ام را ببینم. چقدر ترازیک است که یک بچه را از پدربزرگش محروم می‌کنند، چون من یک خرده از خاندان سلطنتی انتقاد کرده‌ام».



هوشنگ ماهرویان

فرش دستپاف ایران یکی از مهم‌ترین تولیدات میهن ماست که ریشه در تاریخ و فرهنگ ما دارد. به هر منطقه‌ای که می‌روی، نقش و بافت آن منطقه را دارد؛ به‌طوری‌که با نگاه به فرش می‌توان فهمید که کجا بافته شده است و نقش کجاست. به فرش قم که نگاه کنی، از فوران گل‌ها و نقش‌ها می‌فهمی این قالی زر و نیم قم است. رنگ‌ها و گل‌ها می‌گویند که از مکانی کم‌آب آمده و مشتاق صحرای بر گل‌وگیاه است. فرش تبریز با تنوع نقشه‌ها و گره‌های خاص، نشان تبریز را بر خود دارد و کاشان با گره‌هایی به نوع دیگر و لچک ترج خاص خود، کاشانی‌بودن خود را به نمایش می‌گذارد. ساروق باز محیط تفرش و فراهان را نمایش می‌دهد. فرش بیجار با آن شانه‌خوردن‌های محکم بیجاری است. شصت رج است؛ اما چنان محکم شانه خورده که نمی‌توان آن را تا کرد و فرش‌های کرمان و مشهد....

ما با تعامل با جهان و ورود به سازمان تجارت جهانی WTO و احترام‌گذاشتن به قراردادهای جهانی، به‌ویژه موزاین تجاری،



قطب‌الدین صادقی

به‌طورکلی سه نوع رابطه در میان جوامع جهان وجود دارد: رابطه اقتصادی، مثل رابطه صادرات و واردات و خریدوفروش کالا بین دو کشور که معمولا سودجویانه است و براساس ارزش‌های انسانی نیست؛ رابطه دیگر رابطه سیاسی است که در آن دوست واقعی و دشمن واقعی وجود ندارد و همه‌چیز مصلحتی و بنا به شرایط است و معمولا توأم با نابرابری و دشمنی است یا اتحاد در مقابل دشمنی دیگر؛ سومین نوع رابطه‌ای که اکنون وجود دارد و در جهان بسیار مطرح است، رابطه فرهنگی-هنری است. این نوع رابطه اول را معمولا به‌سختی می‌توان از هم جدا کرد و یکی مکمل دیگری است.

رابطه فرهنگی-هنری که در رویدادهایی مانند جوایز بین‌المللی و جشنواره‌ها بروز می‌کند و جلوه‌های فرهنگی بسیار درخشان و گسترده‌ای دارد، نه با سلطه‌جویی عالم سیاست توأم است و نه با سودجویی عالم تجارت. رابطه فرهنگی-هنری رابطه‌ای است زنده، انسانی و توأم با اندیشه، تعالی فکر و احساسات شریف. ممکن است یک آلمانی سوداگر با حافظ ما رابطه‌ای برقرار کند که هیچ‌کس در دنیای امروز نتواند آن را درک کند یا مثلا من ایرانی با شکسپیر رابطه‌ای داشته باشم که هرگز با کل تاریخ انگلستان نداشته‌ام.

بنا بر تعریف این روابط سه‌گانه، هنرمندان متعلق به جهان فرهنگ‌و هنر و جهان دوستی و آشتی هستند. ما در هنر و فرهنگ به‌دنبال دشمنی، سلطه‌جویی یا سودجویی نیستیم؛ می‌خواهیم چیزی به داشته‌ها، به اندیشه یا به تجربه خود از جهان اضافه کنیم. من به همین علت است که سراغ ترازدی‌های یونان می‌روم. من با همین دلیل است که به مولیر فرانسوی یا هاینر مولر آلمانی روی می‌آورم. آشتی در ذات کار ما است. ذات کار ما فرستادن پیام‌های خوب است، چون قصد اثر هنری ارسال پیام درست انسان‌دوستانه است.

کار ما این است و اکنون در این بحران‌ها به‌نظر من بیش از هر وقت دیگر کار ما و وظیفه ما ارسال پیام دوستی و آشتی است. این پیام دوستی و آشتی قبل از هر چیز بین خودمان و در درون خانواده ملت است و هم بین این ملت و جهان دیگر. ما نباید بر طبل جنگ بکوبیم یا وارد معادله‌ای بشویم که چند ژنرال یا بازرگان تعیین کرده‌اند. کار هنرمند هم‌صداشدن با ژنرال‌ها یا بازرگان‌های سوداگر نیست؛ ما باید افکار عمومی را با آثار خود و با گفت‌وگو و با حضور خود حساس کنیم و به طرف این روح آشتی برویم. ما برای این زندگی چند روزه حداقل آرامش و آسایش و کرامت را لازم داریم. نه سوداگر باشیم و نه سودده. باید در راستای گسترش ارزش‌های انسانی و ساختن دنیایی خالی از خطر و ناامنی، به‌ویژه برای بچه‌هایمان کوشش کنیم. نقش ارزنده و مفید و سازنده همه ما ارائه‌تصویری دیگر و معنایی دیگر از زندگی، انسان و از روابط انسانی است.

سلام به فردا

حقوق دان بمان واعتدال را فراموش نکن

شود؛ یعنی تعامل با جهان و کلید معروف ایشان و بالاخره شعار اعتدال. آقای روحانی گفته بودند که سرهنگ نیستند و حقوق‌دان هستند؛ پس بایند و به ما حقوق بین‌الملل بیاموزند. اکنون در شرایط بغرنج و مشکل اقتصادی و سیاسی قرار داریم. ژا‌نپی‌ها سفر خود را به ایران لغو کرده‌اند و کره جنوبی، سومین مشتری نفت ایران، خرید نفت از ایران را تعلیق کرده است. ما اقتصاد وابسته به نفت داریم و متأسفانه نتوانسته‌ایم تولیدات داخلی‌مان را به برندهای جهانی تبدیل کنیم که هم موجب رونق شود و هم مشکل بی‌کاری را حل کند. باید به فکر ارتباطات تکنولوژیک با جهان بود. باید به آقای روحانی گفت اعتدالت را فراموش نکن و حقوق‌دان بمان. روزی یکی از مدیران ایران‌خودرو درباره تحریم‌های دوره احمدی‌نژاد گفت و صداوسیما



هم گفته‌هایش را پخش کرد.

او گفت ما قطعات مهمی از اتومبیل‌های آلمانی و فرانسوی را به سفارش آنها می‌ساختیم و درآمد ارزی داشتیم. به محض تحریم‌ها مشتری ما رفت و درآمد ارزی هم رفت و رشد تکنولوژیک هم رفت. تحریم از جنگ هم مخرب‌تر است و آن‌چنان که آقای احمدی‌نژاد می‌گفت، ورق‌پاره نیست. باید ببیند تعامل با جهان چه می‌کند و ماجراجویی‌های سیاسی چه می‌کند.

آکادمی

این روزها همه از مهاجرت می‌گویند!

شرایط امروز باشد، شاید کمی این مسئله شفاف‌تر شود. عموما نسل قبل از ما یا دوران بازنشستگی خود را سپری می‌کنند یا سال‌های آخر قبل از آن. دغدغه‌هایشان بیشتر حمایت عاطفی و روحی از فرزندان، نتیجه‌گرفتن از سال‌های فعالیتشان و برداشت از سرمایه‌گذاری‌های گذشته‌شان است، اما نسل ما و بعدی‌ها دقیقا در اوج نیاز به امید به آینده و ایجاد ثبات برای خود و خانواده خود است. کارهای خیلی زیادی مانده است تا انجام دهد و برای آنها نیاز به امیدواری دارد؛ امیدواری به اینکه می‌تواند رؤیاهای خود و فرزندان خود را همین‌جا، در همین کشور دنبال کند و تحقق آنها را ببیند.

اما وقتی از همه طرف، داخل و خارج خبرهای تلخ و ناامیدکننده می‌شنویم و می‌خوانیم، میزان امیدمان به آینده کم و کمتر می‌شود. با همه احترام به استادان، روشنفکران و منتقدان کشور؛ کیست که دیگر نداند در کشور چه خبر است؟ چه فایده‌ای دارد که پیوسته تلخی‌ها و مشکلات بیشتر را کالبدشکافی کنیم؟ نه‌اینکه نکنیم، اما آن میزان که نیاز است برای درک مسئله و مشکل بر همگان آشکار است. بیشتروبیشترگفتن تنها کورسوی امیدهای باقی‌مانده را خاموش و خاموش‌تر می‌کند. ما نیاز به راهکارهای عملی و امیدوارکننده داریم، کمی هم به اینها پردازی‌م. برای اینها هم از جوانانمان بیشتر کمک بگیریم. وقتی شرایط خوب باشد که رفتن و ماندن اهمیت زیادی ندارد، اما وقتی شرایط بد است، این کشور، این جامعه خیلی بیشتر نیاز به جوانانش دارد. ای‌کاش مسئولان جوری حرف می‌زدند و عمل می‌کردند که امیدواری بیشتری برپایان ایجاد می‌شد. احساس می‌کردیم دغدغه‌های نسل‌های جدیدتر اولویت بالاتری دارد. هم‌نسلی‌های ما به‌خاطر تنها شعار «تدبیر و امید» دست روی دست نمی‌گذارند تا ببینند چه می‌شود. آنها از دولت عمل‌گرا‌تر رفتار می‌کنند، می‌گذارند و می‌روند. بدون حرف بیش.



وحید شامخی

مشاور مدیریت استراتژیک

روزهای سنگینی است. با دوستان و آشنایان قدیم و جدید که صحبت می‌کنی، اغلب در حال یافتن راهی یا اقدامی برای مهاجرت به کشور دیگری هستند؛ جوان‌هایی از این مرزوبوم که بااستعدادند، تحصیلات خوبی دارند، مهارت‌ها و انگیزه‌های قوی دارند. اما انکار دیدن افقی روشن در فضای سخت، پیچیده و مبهم امروز را کاری بسیار دشوار یا ناممکن می‌یابند. همین می‌شود که برای خود سناریوهای مختلفی از فروش دارایی‌ها و بررسی گزینه‌های مختلفی از کشورهای جذاب و غیرجذاب برای مهاجرت و هرآنچه می‌شود انجام داد در نظر می‌گیرند تا حداقل به نوبه خودشان آینده روشن‌تری برای فرزندانشان ترسیم کرده باشند و آنجایی داستان سخت‌تر می‌شود که اینها عموما جوانان و دارایی‌های فوق‌العاده‌ای برای ایرانمان هستند. انگیزه‌هایشان فراتر از خوش‌گذرانی و لذت‌بردن صرف در زندگی است. ایران و کشورشان را دوست دارند. به آینده‌اش فکر می‌کنند و برایشان آینده کشور اهمیت دارد، اما چرا به اینجا می‌رسند که دیگر انگار ماندن فایده‌ای ندارد و باید گذاشت و رفت؟

یکی از جدی‌ترین دلایلی که به نظر می‌رسد ناامیدی است! نسل ما و نسل‌های جدیدتر از ما خیلی بیشتر از نسل قبل‌مان در این روزها به امید نیاز دارند. یعنی چه؟ در مورد اختلاف نسل‌ها و تفاوت‌هایشان کارهای علمی و غیرعلمی بسیاری شده است. حداقل چیزی که میانشان مشترک است این است که نسل‌ها با یکدیگر متفاوتند و دغدغه‌ها و خواسته‌های متمایزی دارند. حال اگر فرض کنیم یکی از همین تفاوت‌ها میان نسل بعد از ما، نسل ما (دهه‌پنجاهی‌ها و شصتی‌ها) و نسل قبل از ما، میزان نیاز به امیدواری به آینده در

نام او یوهان است. آسوشیت‌پدرس گزارش داد او درحالی‌که بطری شیرش را می‌نوشتید و توپ بنفش را بغل کرده بود، به دیدار قاضی مهاجرت که منتظرش نشسته بود آمد. جان وات رچاردسون، قاضی دادگاه فینیکس، گفت هنگامی که فهمیده متهم او یک پسر یک‌ساله است، خجالت‌زده شده. او به وکیل یوهان گفت: «من نمی‌دانم که چگونه می‌شود به یک کودک یک‌ساله قوانین مهاجرت را یاد داد».وکیل یوهان هم گفت که پسر از پدرش جدا شده و آنها از کشور هندوراس به مقصد آمریکا آمده‌اند. یوهان یکی از چندین کودک مهاجر است که مجبور بودند بدون حضور والدین خود در دادگاه حضور یابند. پیوستن به خانواده‌های جدانشده در مرز مکزیک خیلی پیچیده است. به گزارش AP، در میان متهمان یک پسر گوانتانامویی با یک جلیقه هم بود. وقتی از او که در کنار دختر متهم هفت‌ساله‌ای که با لباس صورتی ایستاده بود، سنش را پرسیدیم: «پنج انگشتش را بالا آورد».هرچند در مرز

تجربه دیگران

جنوبی – منطقه‌ای که ترامپ تعیین کرده که کودکان را از خانواده‌هایشان جدا کنند- قرار است کودکان دوباره پیش خانواده‌هایشان بازگردند، اما هنوز مراحل انجام این کار به‌سختی پیش می‌رود. الکس آرز، وزیر بهداشت و خدمات انسانی، گفت که پرسنل دولت از نمونه‌های DNA برای بررسی روابط خانوادگی استفاده می‌کنند. بعضی از والدین نیز در تلاشند تا زودتر بتوانند با فرزندانشان دیدار کنند، در یک پرونده جداگانه در ماه گذشته، یک وکیل مهاجرتی در کانزاس‌سیتی یک افسر ICE را متهم کرد که او را به زمین کشیده، چراکه در حال رساندن یک کودک سه‌ساله به خانواده‌اش بوده است: «او مرا به اطراف چرخاند و ما را خارج کرد و در را بست و قفل کرد. من سقوط کردم و مچ پایم آسیب دید». هرچند در پایان جلسه، به یوهان امکان داده شد که به هندوراس سفر کند و در آغوش خانواده‌اش قرار گیرد، اما وضعیت کودکان دیگر همچنان مبهم است.



موسسه خیریه کهریزک
میرکزنگهداری، درمان
و آموزش معلولین و سالمندان
غیرانتفاعی، مردمی

جمع‌آوری اقلام اهدایی تهران: ۰۲۱-۳۳۳۸۵۸۶

جمع‌آوری اقلام اهدایی ناسوان نیکوکار تهران: ۰۲۱-۲۲۷۲۱۰۰۶

جمع‌آوری اقلام اهدایی استان البرز: ۰۳۱-۳۳۲۰۹۱۸۳

kahrizakcharity

www.kahrizak.com

@kahrizakcharity